

آیا سند روایت نفرین حضرت زهرا سلام الله علیها بر شیخین صحیح است؟ (ویرایش جدید)

توضیح سؤال:

یکی از مباحث مهم و مورد مناقشه، مساله نفرین حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت به عمر و ابوبکر می باشد سوال این جاست که آیا در منابع اهل سنت روایتی وجود دارد که حضرت زهرا سلام الله عمر و ابوبکر را در قنوت نفرین کرده باشند؟ و آیا این سندی معتبر و قابل اعتنا برای آن است؟

پاسخ اجمالی:

طبق روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم، حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، نزد ابوبکر رفته و فدک را که ابوبکر از ایشان گرفته بود، مطالبه نمودند؛ اما ابوبکر از پس دادن فدک به ایشان خودداری کرد. خودداری ابوبکر از باز پس دادن حق حضرت زهرا سلام الله علیها، سبب آزار و ناراحتی آن حضرت شد، از این رو بر ابوبکر غضب کرده و با او قهر کردند.

بخاری و مسلم به همین اندازه روایت نموده اند؛ اما در منابعی همچون «انساب الاشراف» بلاذری و «السقیفة» جوهری نقل شده است که حضرت صدیقه طاهره صلوات الله و سلامه علیها به صراحت فرمودند: **و الله لأدعون الله عليك؛** به خدا سوگند من تو را نفرین می کنم.

حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از این سخن، گریه کنان بیرون رفت و در نهایت هنگامی که از دنیا رفت وصیت نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام، ابو بکر و عمر را در تجهیز بدنش با خبر نسازد و در مراسم تجهیز راه ندهد.

اما طبق روایت ابن قتیبه دینوری، اعلام نفرین از سوی صدیقه طاهره سلام الله علیها در ماجرای عیادت ابوبکر و عمر صورت گرفت که آن دو با واسطه قرار دادن امیرمؤمنان علیه السلام به نزد حضرت زهرا سلام الله علیها آمدند؛ اما حضرت روی خود را از آن دو برگردانید. پس از این که ابو بکر سخن گفتند، حضرت زهرا سلام

الله عليها با اقرار گرفتن از وی که روایت «رضا فاطمة من رضاي و سخط فاطمة من سخطي فمن أحب فاطمة ابنتي فقد أحبني و من أَرْضَى فاطمة فقد أَرْضَانِي و من أَسْخَطَ فاطمة فقد أَسْخَطَنِي» را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده، به آنها فرمود: خدا و فرشتگانش را شاهد می‌گیرم که شما مرا به خشم آورده اید و من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از شما شکایت می‌کنم و پس از آن اعلام فرمود: «و الله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها»؛ به خدا سوگند من تو را در هر نمازی که بجا می‌آورم نفرین می‌کنم.

پاسخ تفصیلی:

متن روایات که مضمون آن در سؤال مطرح شده، با سند های مختلف در کتب اهل سنت نقل شده است:

روایت اول؛ به نقل ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ) از عبد الله بن عبد الرحمن انصاری

ابن قتیبه در کتاب الامامة و السياسة ماجرای سقیفه را تحت عنوان مستقل «ذكر السقيفة و ما جرى فيها

من القول» آورده و پس آن روایت طولانی را با این سند نقل کرده است:

و حدثنا قال و حدثنا ابن عفير عن أبي عون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأنصاري رضي الله عنه أن النبي

عليه الصلاة والسلام لما قبض اجتمعت الأنصار رضي الله عنهم إلى سعد بن عبادة.

عبدالرحمن انصاری می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم از دنیا رفت، انصار بر گرد سعد

بن عباده جمع شدند.

از ابتدای روایت تا به این جا، قضیه اختلاف انصار و گرد آمدنشان در اطراف سعد بن عباده، بیعت برخی

مهاجرین با ابو بکر، بیعت نکردن امیرمؤمنان و بنی هاشم، داستان هجوم بر خانه وحی و هتک حرمت حضرت

زهرا سلام الله علیها و احضار اجباری امیرمؤمنان علیه السلام را مفصل نقل کرده تا به اینجا می‌رسد که عمر به

ابوبکر گفت:

انطلق بنا إلى فاطمة فأنا قد أغضبناها فانطلقا جميعا فاستأذنا على فاطمة فلم تأذن لهما فأتيا عليا فكلما

فأدخلهما عليها فلما قعد عندها حولت وجهها إلى الحائط فسلما عليها فلم ترد عليهما السلام فتكلم أبو بكر فقال يا

حبيبة رسول الله و الله إن قرابة رسول الله أحب إلي من قرابتي و إنك لأحب إلي من عائشة ابنتي و لوددت يوم مات أبوك أني مت و لا أبقى بعده أفتراي أعرفك و أعرف فضلك و شرفك و أمنعك حقدك و ميراثك من رسول الله إلا أني سمعت أباك رسول الله يقول (لا نورث ما تركنا فهو صدقة) فقالت أرأيتكما إن حدثتكما حديثا عن رسول الله تعرفانه و تفعلان به قال نعم.

فقال نشدتكما الله ألم تسمعا رسول الله يقول (رضا فاطمة من رضاي و سخط فاطمة من سخطي فمن أحب فاطمة ابنتي فقد أحبني و من أرضى فاطمة فقد أرضاني و من أسخط فاطمة فقد أسخطني) قال نعم سمعناه من رسول الله قالت فإني أشهد الله و ملائكته أنكما أسخطتماني و ما أرضيتماني و لئن لقيت النبي لأشكونكما إليه فقال أبو بكر أنا عائذ بالله تعالى من سخطه و سخطك يا فاطمة ثم انتحب أبو بكر يبكي حتى كادت نفسه أن تزهد و هي تقول و الله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها ثم خرج باكيا فاجتمع إليه الناس فقال لهم يبيت كل رجل منكم معانقا حليلته مسرورا بأهله و تركتموني و ما أنا فيه لا حاجة لي في بيعتكم أقبيلوني بيعتي.

أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ٢٧٦هـ. الإمامة و السياسة ج ١ ص ١٧، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، تحقيق: خليل المنصور.

با هم نزد فاطمه [سلام الله عليها] برويم؛ زیرا ما او را به خشم آوردیم. آن دو نزد [حضرت] فاطمه [سلام الله عليها] آمدند و اجازه ورود خواستند؛ اما حضرت اجازه ورود ندادند. آن دو نزد [حضرت] علي [عليه السلام] آمدند و در این باره سخن گفتند، [حضرت علي عليه السلام] آن دو را نزد ایشان [حضرت فاطمه سلام الله عليها] آورد، هنگامی که نزد حضرت نشستند، آن حضرت روی خود را به سوی دیوار برگردانید. آن دو به ایشان سلام کردند، آن حضرت جواب شان را نداد. ابوبکر شروع به سخن کرد و گفت: ای حبیبه رسول خدا! به خدا سوگند قرابت رسول خدا نزد من محبوب تر از قرابت خودم می باشد و شما نزد من از عایشه دخترم محبوبتر هستی، دوست داشتم روزی که پدرت از دنیا رفت، مرده بودم و باقی نمی ماند. آیا گمان می کنی که من شما را می شناسم و

برتری و شرافت تو را می‌دانم؛ اما اگر تو را از حقت و از ارثیه رسول خدا منع کردم من روایتی از پدرت رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم آنچه گذاشته ایم صدقه است.

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: آیا هردوی شما عقیده دارید که اگر روایتی از رسول خدا برای تان نقل کنم آن را می‌شناسید و انجام می‌دهید؟ هر دو گفتند: بله.

حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا نشنیده اید که رسول خدا فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم فاطمه خشم من است، پس هر که فاطمه دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست دارد و هر که او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و هر که فاطمه را خشمگین نماید مرا خشمگین ساخته است.

هر دو گفتند: این روایت را از آن حضرت شنیده ایم. فرمود: من خداوند و فرشتگان او را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و خشنود نساخته اید، هرگاه با رسول خدا ملاقات کنم از شما دو نفر شکایت می‌کنم. ابو بکر گفت: ای فاطمه! من از خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله و خشم تو به خدا پناه می‌برم، آنگاه شروع کرد به گریه کردن و نزدیک بود جان از بدنش بیرون رود.

سپس فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: به خدا سوگند در هر نمازی که بجا می‌آورم تو را نفرین خواهیم کرد. سپس ابو بکر در حال گریه بیرون رفت. مردم دور او جمع شدند به مردم می‌گفت: امشب هرکدام نزد همسرتان بروید و راحت بخوابید و شاد باشید و مرا رها کنید من دیگر احتیاجی به بیعت شما ندارم، بیعت مرا کنار بگذارید.

روایت دوم به نقل بلاذری (م ۲۷۹هـ) موسی بن عقبه

بلاذری یکی از علمای پرآوازه اهل سنت نیز روایتی را که حضرت زهرا سلام الله علیها به نفرین ابو بکر

تصریح نموده، با سند دیگر نقل کرده است:

الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ خَالِدٍ مَوْلَى خُزَاعَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، قَالَ : دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حِينَ بُويعَ . فَقَالَتْ : إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ وَرَبَاخًا يَشْهَدَانِ لِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَعْطَانِي فَدَكَ . فَقَالَ : وَ اللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَبِيكَ ، لَوَدِدْتُ أَنَّ الْقِيَامَةَ قَامَتْ يَوْمَ مَاتَ ، وَ لَأَنْ تَفْتَقِرَ عَائِشَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَفْتَقِرِي ، أَفْتَرَيْتَنِي أُعْطِيَ الْأَسْوَدَ وَ الْأَحْمَرَ حُقُوقَهُمْ وَ أَظْلِمُكَ وَ أَنْتِ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ إِنَّمَا كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ ، فَحَمَلَ مِنْهُ أَبُوكَ الرَّاجِلَ وَ يُنْفِقُهُ فِي السَّبِيلِ ، فَأَنَا إِلَيْهِ بِمَا وَلِيَهُ أَبُوكَ ، قَالَتْ : وَ اللَّهُ لَا أُكَلِّمُكَ قَالَ : وَ اللَّهُ لَا أَهْجُرُكَ . قَالَتْ : وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ . قَالَ : لَأَدْعُونَ اللَّهَ لَكَ .

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۹، تحقيق: سهيل زكار
ورياض الزركلي. الناشر: دار الفكر - بيروت. الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

موسي بن عقبه مي گوید: حضرت فاطمه سلام الله عليها هنگام بيعت بر ابو بکر وارد شد و به او فرمود: ام ايمن و رباح براي من شهادت مي دهند که رسول خدا صلي الله عليه و آله فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: به خدا سوگند خداوند جز پدرت محبوب تر در نزد من کسي را نيافریده است، دوست داشتم که روز رحلت او قيامت بر پا مي شد. اگر عايشه محتاج و فقير شود، نزد من محبوب تر از اين است که تو فقير شوي.

آيا شما عقیده داريد که من به مردمان سياه و سرخ پوست عطا مي کنم اما در حق شما ظلم مي کنم؟ در حالي که شما دختر رسول خدا صلي الله عليه وآله هستي. اين مال، براي مسلمين است پدرت از آن به سواران در راه خدا انفاق مي کرد. (يعني رسول خدا از اين مال براي مردان جنگي در حال جنگ انفاق مي کرد) من نيز همان کاري انجام مي دهم که پدرت انجام مي داد. ايشان [حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها] فرمودند: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نمي گويم. ابو بکر گفت: به خدا سوگند با تو قهر نمي کنم. حضرت فاطمه سلام الله عليها فرمودند: به خدا سوگند تو را نفرين مي کنم. ابو بکر گفت: من براي شما به درگاه خدا دعا مي کنم.

روایت سوم: به نقل جوهری (م ۳۲۳هـ) هشام بن محمد عن ابیه

جوهری از علمای قرن چهارم نیز نقل کرده است که حضرت زهرا سلام الله علیها نزد ابو بکر آمد؛ اما او از استرداد فدک خود داری کرد. در این هنگام حضرت زهرا سلام الله علیها ناراحت شد و فرمود: به خدا قسم تو را نفرین می کنم:

و روی هشام بن محمد، عن أبیه قال: قالت فاطمة، لأبي بكر: إن أم أيمن تشهد لي أن رسول الله صلى الله عليه وآله، أعطاني فدك، فقال لها: يا ابنة رسول الله، والله ما خلق الله خلقا أحب إلي من رسول الله صلى الله عليه وآله و آله أبيك، و لوددت أن السماء وقعت على الأرض يوم مات أبوك، و الله لأن تفتقر عائشة أحب إلي من أن تفتقر، أتراني أعطي الأحمر و الأبيض حقه و أظلمك حقه، و أنت بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم، إن هذا المال لم يكن للنبي صلى الله عليه وآله و سلم، و إنما كان مالا من أموال المسلمين يحمل النبي به الرجال، و ينفقه في سبيل الله، فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم وليته كما كان يليه.

قالت: و الله لا كلمتك أبدا، قال: و الله لا هجرتك أبدا، قالت: و الله لأدعون الله عليك، قال: و الله لأدعون الله لك، فلما حضرتها الوفاة أوصت ألا يصلي عليها، فدفنت ليلا، و صلى عليها عباس بن عبد المطلب، و كان بين وفاتها و وفاة أبيها اثنتان و سبعون ليلة.

الجوهري، أبي بكر أحمد بن عبد العزيز (متوفى ۳۲۳هـ)، السقيفة وفدك، ص ۱۰۴، تحقيق: تقديم وجمع

وتحقيق: الدكتور الشيخ محمد هادي الأميني، ناشر: شركة الكتبي للطباعة والنشر - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى

۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۰ م / الطبعة الثانية ۱۴۱۳ هـ . ۱۹۹۳ م.

[حضرت] فاطمه [سلام الله عليها] به ابو بکر گفت: ام ایمن برای من شهادت می دهد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فدک را به من بخشیده است. ابو بکر گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله به خدا سوگند، به نظر من خداوند هیچ مخلوقی را محبوب تر از رسول خدا نیافریده است، دوست داشتم که روز وفات پدرت

آسمان به زمین فرود می‌آید. به خدا سوگند، اگر عایشه فقیر شود نزد من محبوبتر از این است که شما فقیر باشید. به خدا سوگند آیا شما عقیده دارید که من حق سفید و سیاه را عطا می‌کنم اما در حق شما ظلم می‌کنم؟ در حالی که شما دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید؟ این اموال (فدک) از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله نبود بلکه جزئی از اموال مسلمین است که مردم برای او می‌آوردند و رسول خدا آن را در راه خدا انفاق می‌کرد. هنگامی که وفات یافت من متولی آن شدم همانگونه که ایشان متولی آن بود.

آن حضرت فرمود: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نمی‌گویم. ابو بکر گفت: هرگز با شما قهر نمی‌شوم. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: به خدا سوگند تو را نفرین می‌کنم. ابو بکر گفت: به خدا سوگند برای تو دعا می‌کنم. هنگامی که زمان وفاتش فرار رسید وصیت نمود که ابو بکر بر او نماز نخواند؛ پس شبانه دفن شد و عباس بن عبد المطلب بر او نماز خواند. میان وفات رسول خدا و وفات او، هفتاد و دو شب فاصله بود.

نتیجه:

تا اینجا طبق این سه روایت چند مطلب ثابت می‌شود:

اولا: ابو بکر و عمر پس از غصب فدک، اقرار کرده اند که حضرت زهرا سلام الله علیها را به خشم آوردند و از خود رنجانده اند؛ از این رو نزد آن حضرت برای عذرخواهی آمدند: **انطلق بنا إلى فاطمة فأنا قد أغضبناها...**

ثانیا: حضرت زهرا سلام الله علیها نیز از آنان راضی نگردید و آنها را نبخشید، چرا که در جریان دیدار و ملاقات، حضرت روی خود را از آنها به سوی دیوار بر گردانید: **حولت وجهها إلى الحائط؛** و خشم حضرت فاطمه سلام الله علیها بر آن دو تا حدی بود که فرمودند: در هر نمازی که بجا می‌آورم شما را نفرین می‌کنم: **و الله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصلها.**

ثالثا: طبق این روایات، اعلام نفرین از سوی آن حضرت دو مرتبه صورت گرفته است. طبق روایت ابن قتیبه پس از غصب فدک، آن دو به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها

این جمله را فرمودند (و الله لأدعون الله عليك) و طبق روایات بلاذری و جوهری، وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها فدک را از آنان مطالبه نمودند و آنها از باز پس دادن حق ایشان امتناع کردند، حضرت فاطمه سلام الله علیها این مطلب را بیان فرمودند.

رابعا: طبق روایت جوهری، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها، وصیت نمودند شبانه دفن شوند تا مبادا ابو بکر در تشییع جنازه ایشان حاضر شود و بر پیکر مبارک آن حضرت نماز بخواند. فلما حضرتها الوفاة أوصت ألا یصلي علیها، فدفنت لیلا.

نکته پایانی: اثبات اعتبار این روایات

نظر به دو قاعده رجالی اهل سنت و وهابیت این روایات معتبر است و می‌توانند در مقام استدلال حجت باشند.

۱. روایات فوق در حد استفاضه است

نفرین حضرت زهرا سلام الله علیها در سه روایت و با سندهای متعدد نقل شد، و از نظر علمای اهل سنت روایتی که با سه سند نقل شود مستفیض است و روایت مستفیض نیز حجت است.

سبکی در کتاب «رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب»، اقوال علمای اهل سنت را در تعریف روایت «مستفیض» آورده است:

و المستفیض ... فی الغنیة: تزیید علی الاثنین و الثلاثة و الأربع. و عبارة صاحب التنبیہ : و أقل ما تثبت به الاستفاضة اثنان. و المختار عندنا: أن المستفیض ما یعده الناس شائعا، و قد صدر عن أصل، لیخرج ما شاع - لا عن أصل - و ربما حصلت الاستفاضة باثنین.

السبکی، تاج الدین أبی النصر عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی (متوفای ۶۴۶هـ)، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، ج ۲، ص ۳۰۸، تحقیق: علی محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دار النشر: عالم الکتب

- لبنان / بیروت - ۱۹۹۹م - ۱۴۱۹هـ الطبعة: الأولى

خبر مستفیض ... در کتاب «الغنیه» آمده است: خبر مستفیض آن است که بیش از دو طریق داشته باشد (یعنی طریقتش دو یا سه یا چهار تا باشد). صاحب تنبیه گفته: حد اقل اثبات استفاضه دو طریق است.

قول مختار ما این است که مردم آن را خبر شایع بدانند و منشأ آن اصل باشد (این قید آن شایعی را خارج می‌کند از طریق اصل نباشد) و چه بسا استفاضه با دو طریق هم ثابت شود.

جزائری دمشقی می‌نویسد:

و أقل ما ثبت به الاستفاضة اثنان.

الجزائري دمشقي، طاهر بن صالح بن أحمد (متوفای: ۱۳۳۸هـ)، توجیه النظر إلی أصول الأثر، ج ۱، ص ۱۱۲، تحقیق: عبد الفتاح ابوغدة، ناشر: مكتبة المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م

حد اقل اثبات استفاضه با دو طریق است.

شوکانی نیز می‌نویسد:

و القسم الثاني المستفیض و هو ما رواه ثلاثة فصاعدا و قيل ما زاد علی الثلاثة و قال أبو اسحاق الشیرازی
اقل ما ثبت به الاستفاضة اثنان.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، إرشاد الفحول إلی تحقیق علم الأصول، ج ۱، ص ۹۴، تحقیق: محمد سعید البدری ابومصعب، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

قسم دوم : روایت مستفیض آن است که سه تن و بیشتر آن را روایت کرده باشند. قول ضعیفی گفته مستفیض آن است که بیشتر از سه طریق داشته باشد. ابو اسحاق شیرازی گفته است: حد اقل اثبات استفاضه دو طریق است.

حسن عطار می‌نویسد:

و قد یسمى أي المستفیض مشهورا و أقله من حیث عدد راویه أي أقل عدد روی المستفیض اثنان و قیل
ثلاثة الأول مأخوذ من قول الشیخ فی التنبیه و أقل ما یتثبت به الاستفاضة اثنان.

حسن العطار (متوفای ۱۲۵۰ هـ)، حاشیة العطار علی جمع الجوامع ، ج ۲، ص ۱۵۷، دار النشر : دار الکتب
العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة : الأولى ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م

گاهی مستفیض را مشهور می گویند، حداقل روایان خبر مستفیض دوتا است. برخی گفته سه تا. قول نخست
بر گرفته از قول شیخ در کتاب «التنبیه» است و حداقل اثبات استفاضة دو تا است.

تا اینجا ثابت شد که حداقل طریق یک خبر مستفیض، دو طریق است. و روایت مورد بحث ما از سه طریق
وارد شده است.

اکنون سخنان علمای اهل سنت را مرور می کنیم که گفته اند، خبر مستفیض از نوع خبر مشهور است.
حسن العطار می نویسد:

و قد یسمى أي المستفیض مشهورا.

حسن العطار (متوفای ۱۲۵۰ هـ)، حاشیة العطار علی جمع الجوامع ، ج ۲، ص ۱۵۷، دار النشر : دار الکتب
العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة : الأولى ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م

گاهی مستفیض را مشهور می گویند.

محمد جمال الدین قاسمی نیز گفته است:

التاسع، المستفیض: هو المشهور، علی رأی جماعة من أئمة الفقهاء.

القاسمی، محمد جمال الدین (متوفای ۱۳۳۲ هـ)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ج ۱،
ص ۱۲۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

قسم نهم: خبر مستفیض بنا به نظر گروهی از قفهاء، همان خبر مشهور است.

ابن قدامه در باره حجیت خبر مستفیض می نویسد:

لأن الاستفاضة أقوى من خبر الثقة.

الكافي في فقه ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۹۹، عبد الله بن قدامة المقدسي أبو محمد الوفاة: ۶۲۰، دار النشر:

المكتب الاسلامي - بيروت.

استفاضة قوی تر از خبر ثقة است.

۲. تعدد طرق باعث تقویت روایات است

ابن تیمیه معتقد است اگر يك روایت، طرق متعددی داشته باشد، همديگر را تقویت می کنند و آن روایت

مورد قبول است و گاه علم به صدور آن حاصل می شود، هرچند روایان آن فاسق و فاجر هم باشند:

فإن تعدد الطرق و كثرتها يقوى بعضها بعضا حتى قد يحصل العلم بها و لو كان الناقلون فجارا فساقا فكيف

إذا كانوا علماء عدولا.

ابن تیمیه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ

الإسلام ابن تیمیه، ج ۱۸، ص ۲۶، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ناشر: مكتبة ابن

تیمیه، الطبعة: الثانية.

همانا تعدد طریق ها و کثرت آن، برخی آنها برخی دیگر را تقویت می کنند حتی گاه علم به صدور آن حاصل

می شود هر چند ناقلان آن فاجر و فاسق باشند، چه رسد به این که ناقلان روایت علمای عادل باشند.

نتیجه کلی:

اولا: طبق این روایات، حضرت زهرا سلام الله علیها از ابو بکر خشمگین بوده و تا آخر عمر از آنها راضی

نشد و اولین و آخرین کلام ایشان خطاب به ابو بکر این بود که من در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنی.

ثانیا: این روایات با توجه به قواعدی که اهل سنت و وهابیت دارند، معتبر است:

۱. طبق تعریف بسیاری از علمای اهل سنت، روایتی که سه طریق و حتی دو طریق نقل داشته باشد، مستفیض است و روایت مستفیض را مساوی با مشهور می دانند و روایت مشهور نیز برای آنها حجت است و حتی برخی گفته اند که روایت مستفیض قوی تر از خبر ثقه است.

۲. به صراحت سخن ابن تیمیه، روایتی که طرق متعدد داشته باشد، همدیگر را تقویت می کنند و علم به صدور روایت حاصل می شود.

در نتیجه روایت مورد بحث، چون سه طریق دارد، مستفیض است و قویتر از خبر ثقه می باشد. و نیز این طرق، همدیگر را تقویت می کند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)